

مقایسه تطبیقی مفهوم و مصداق عشق و روابط عاشق و معشوق در غزلیات انوری و سعدی

مریم فتحی عمادآبادی، محمدرضا حسنی جلیلیان*، علی حیدری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

شهریور ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۸، صص ۱۱۸-۱۰۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6989

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در ادبیات فارسی قداستی حول واژه عشق و به تبع آن عاشق، معشوق، وصال و هجران شکل گرفته و به همه متون تعمیم داده شده است. ظاهراً در ابتدا عشق معادل رابطه‌ای مبتنی بر هوسرانی جنسی بوده و به مرور زمان تحول مصداقی یافته است. برای تبیین این مدعا، مضامین غزلیات انوری با آن دسته از غزلهای سعدی که معشوق در آنها فردی انسانی است (صرف نظر از فحوای عرفانی و غیر عرفانی)، به روش تطبیقی مقایسه و روابط عاشق و معشوق و تلقی دو شاعر از مفهوم و مصداق عشق، تحلیل شده است. روش مطالعه: روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: تلقی انوری از مفهوم عشق، متأثر از زیست جهان او، به نحوی کاملاً رئالیستی، مبتنی بر کامجویی جنسی است. عاشقی از نظر او فرایند جلب رضایت مطلوب برای تمتع جسمانی و معشوق، فردی انسانی (غلام یا غیر آن) است که بعضاً در مقابل دریافت مزد، خود را در اختیار دیگری قرار میدهد. فراق در این تلقی، معادل عدم امکان تمتع (در حضور) و وصال مفهوم مخالف آن است. در گفت‌وگو با سعدی، عشق انسانی بیشتر، رابطه‌ای برای حظ روحانی و کسب کمال از طریق دل‌بستگی به فردی (معشوق) است که تجلیگاه جمال است. وصال در اینجا بیشتر معادل حظ بصر از زیبایی و فراق صرفاً محرکی برای شوق بیشتر است. ستایش و توصیف و گله‌مندی و ... بر همین اساس تابع نگاه شاعران به مقوله عشق است.

نتیجه‌گیری: در هر دو گفت‌وگو، آنجا که معشوق فردی انسانی است، وجه تمایز سعدی از انوری نیت عشق‌ورزی است. این موضوع خود تعیین‌کننده مفهوم و مصداق عشق، عاشق، معشوق و وصال و هجران است که در شعر انوری به مصداق اولیه (یعنی فرایند کامرانی جنسی) نزدیک بلکه منطبق است. گزارش‌های عشق عذری، تحول معنای حب در قرآن کریم، نگاه عرفانی به داستان یوسف (ع)، برداشتهای نمادین از داستانهای مانند محمود و ایاز و طرح عشق عرفانی مبتنی بر زیباپرستی، موجب تسری مفهوم مقدس عشق به روابط اروتیک سبک خراسانی است.

تاریخ دریافت: ۲۲ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۰ مهر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۵ آبان ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

عشق، روابط عاشق و معشوق، وصال و فراق، انوری، سعدی.

* نویسنده مسئول:

jalilian.m@lu.ac.ir

۳۳۱۲۰۰۲ (۹۸۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Comparative Study of the Concept and Examples of Love and the Relationship between the Lover and Beloved in Anvari and Sa’adi’s Sonnets

M. Fathi Emadabadi, M.R. Hassani Jalilian*, A. Heydari

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran,

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 August 2022
 Reviewed: 16 September 2022
 Revised: 02 October 2022
 Accepted: 16 November 2022

KEYWORDS

Love, Relationship between the lover and beloved, vesal (Union) and hejran (separation), Anvari, Sa’adi

*Corresponding Author

✉ jalilian.m@lu.ac.ir

☎ (+98 66) 33120002

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: In Persian literature, holiness has been formed around the word love. As a result, the concepts of lover, beloved, vesal (union) and hejran (separation) has been created, and they have been applied to all texts. This paper investigates the motifs and attributes of this issue. The aim is to clarify that, apparently, in the beginning, love was equivalent to a relationship based on sexual desire. But, over time, its concept has been transformed. To support this argument, the themes of the two poet’s sonnets in which the lover is a human being (regardless of the mystical or non-mystical connotations), have been compared in a descriptive way. The statistical population of the research is all of Anvari’s sonnets and some of Sa’adi’s sonnets, which were randomly selected.

METHODOLOGY: The method of conducting this research is descriptive-analytical and the method of collecting library information.

FINDINGS: The results of the research show that Anvari’s understanding of the concept of love is influenced by his life in a completely realistic way, based on sexual desire. In his opinion, love is the process of obtaining the desired satisfaction for physical enjoyment and the lover is a human being (slave or otherwise) who sometimes presents himself to another person in exchange for receiving a wage. Separation, in this regard, is equivalent to the impossibility of enjoyment (in the present time) and union is its opposite concept. In Sa’adi’s discourse, human love is often a relationship for spiritual pleasure and achieving perfection through attachment to a person (beloved) who is the manifestation of beauty. Union here is more equivalent to the sight of beauty and separation is just a stimulus for more enthusiasm. Things like praise, description, and complaint are subject to the poets’ view of the category of love.

CONCLUSION: Intention is the determinant of the concepts of love, lover, beloved, vesal and hejran in the poetry of two poets and the distinguishing feature of Sa’adi from Anvari. Love, in Anvari’s poetry is close to the original perception (that is, the process of sexual intercourse). In Sa’adi’s ghazal, love has moved away from the previous lustful meaning, affected by the process of symbolic and conceptual evolution, as well as Sa’adi’s special mystical perspective. This change of attitude is caused by: the reports of ozri’s love, the transformation of the meaning of love in the Holy Quran, the mystical view of the story of Yusuf (PBUH), symbolic interpretations of stories like Mahmoud and Ayaz, and the design of the mystical love based on beauty. However, the sacred concept of love is often extended to Khorasani style erotic relationships.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6989](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6989)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 27	 1	 0

مقدمه

«عشق» تجربه‌ی انسانی شگرفی است که گزارشهای متعددی از مفهوم و مصداقهای گوناگون آن در فرهنگهای مختلف موجود است. از رساله‌ی *صیافت افلاطون* تا داستانهای شاعرانه‌ی معاشیق مشهور ملل، از عشق عذری تا طرح عشق خدا و انسان در عرفان، از تحلیلهای روان‌پژوهانه و بیولوژیک تا عشقهای سینمایی امروز، همه و همه گزارشهایی متفاوت از حقیقتی است که ذهن اقوام با آن درگیر بوده و به اشکال مختلف بیان شده است. نگرشهای خداشناسانه، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه به منشأ عشق، گفتمانهای مختلفی را پدید آورده است. گفتمانی که حول منشأ انسانی عشق شکل گرفته، گاه آن را موضوعی فلسفی- فرهنگی تعریف کرده است (عشق افلاطونی، عشق عذری)، گاه آن را ناشی از اختلالهای روانی فرد (حکایات منسوب به درمانگری ابن‌سینا و دیدگاه روانشناسان امروزی)، و گاه عشق را امری فیزیولوژیک و احساسی ناشی از ترشح هورمونها در بدن انسان و حتی حیوان دانسته است (دیدگاه علوم پزشکی).

امروزه عشق بیشتر معادل «رابطه» قلمداد میشود و جامعه‌شناسان از اصطلاحاتی مانند عشق رمانتیک، عشق شهوانی، عشق توأمان، عشق مهرورانه، و عشق آتشین سخن به میان می‌آورند و نقش جایگاه اجتماعی عاشق و معشوق را مهم جلوه میدهند و از موضوع «با هم بودن یا با یکی بودن» سخن می‌گویند (قیصریان و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۴). به نظر میرسد در برخی متون ادب پارسی نیز عشق چنین مفهومی داشته، اما به مرور زمان تصویر مقدسی از آن در ذهن اغلب مردم شکل گرفته و به همه‌ی متون تعمیم داده شده است؛ به نحوی که این واژه عموماً تداعیگر تصویری از دل‌بستگی و دلدادگی عمیق و احیاناً پاک باشد. برای اثبات این مدعا مضامین غزلیات انوری با آن دسته از غزلهای سعدی که معشوق در آنها فردی انسانی است مقایسه و تحلیل شده است. مسئله‌ی پژوهش چگونگی روابط و عاشق و معشوق و مصداق و مفهوم عشق در غزلیات دو شاعر است. فرض آن است که در همه‌ی متون ادب فارسی، عشق امری مقدس یا دست‌کم انسانی و پاک نبوده و مصداقهای امروزی روابط اروتیک در گذشته نیز گاه با اصطلاح عشق بیان میشده است. طبیعتاً احساسات غنایی در اینگونه اشعار، تهی از اصالت و بیشتر برخاسته از طبع‌آزمایها و اغراقهای شاعرانه و در خوشبینانه‌ترین حالت طعمه‌هایی برای جلب رضایت مطلوب (معشوق) بوده است.

سابقه پژوهش

در خصوص غزل، عشق و معشوق در شعر فارسی آثار ارزشمندی خلق شده است. از جمله جلال ستاری در «عشق صوفیانه» (۱۳۹۲)، داریوش صبور در «آفاق غزل فارسی» (۱۳۸۲)، سیروس شمیس در «شاهدبازی در ادب پارسی» (۱۳۸۱) و «سیر غزل در شعر فارسی» (۱۳۹۷) و ارژنگ مددی در «عشق در ادب پارسی از آغاز تا قرن ششم» (۱۳۷۱) به جنبه‌های مختلف این موضوعات پرداخته‌اند. سعید حمیدیان در «سعدی در غزل» (۱۳۸۳) مفصل به موضوع عشق در غزل سعدی پرداخته است؛ اما در مورد مقایسه‌ی سعدی و انوری، علی‌دشتی در «در قلمرو سعدی» (۱۳۵۶) مقایسه‌ی مختصری میان غزل این دو صورت داده و البته به محدود بودن آن اعتراف کرده است. شفیعی کدکنی نیز در «مفلس کیمیا فروش» (۱۳۷۲) به تأثیرپذیری سعدی از انوری در بخش زبانی اشاره کرده است. محمدحسین کرمی و محمد مرادی (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی سیمای معشوق در غزلیات انوری» به توصیف اجزای ظاهری معشوق پرداخته و آن را در هشت گروه دسته‌بندی و در نهایت ویژگیهای اخلاقی و رفتاری معشوق را معرفی کرده‌اند. پژوهش حاضر فقط به تفاوت نگاه دو شاعر به مقوله‌ی عشق می‌پردازد.

بحث و بررسی

مفهوم عشق انسانی در ادب پارسی

در نگاهی کلی و بر اساس گفتمانهای مشهور، آنچه بعنوان عشق در ادب فارسی مطرح شده، به انواع ذیل قابل تقسیم است: عشق خالق به خود (که منشأ خلقت هستی است)؛ عشق همه مخلوقات به خالق (عشق کلی)؛ عشق خدا به انسان و انسان به خدا (عشق عرفانی)؛ عشق نفوس به نفوس (عشق افلاطونی، عشق عذری)؛ و عشق انسان به انسان (مجازی، رمانتیک، عشق سینمایی، عشق مبتنی بر هوس و...)، سه مورد اول بیشتر در ادبیات فلسفی-عرفانی مطرح شده و دو مورد پایانی مشترک میان ادب عرفانی و غنایی است. موضوع بحث این مقاله، تنها نوع آخر، یعنی عشق دو فرد انسانی با هر جنسیت و با هر هدفی خواهد بود.

هرچه از متون متأخر به قرنهای نخستین رواج ادب پارسی بازگردیم و نیز سوابق کاربرد این واژه را در نظر بگیریم، به مفهوم و مصداق متفاوتی برای عشق برمیخوریم. به نظر میرسد عاشقی در ابتدا، به معنای رابطه‌ای نامتعارف اما مرسوم برای کامرانی جنسی خارج از نظام خانواده بوده است. سابقه وجود چنین مفهومی برای واژه «حب» و عشق در ادب جاهلی مؤید این موضوع است. در فرهنگ جاهلی این دو واژه اغلب برای بیان ارتباط نامشروع با زیارویان و حتی زنان شوهردار به کار میرفته است (شفائی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۶). با حضور غلامان و کنیزان ترک‌نژاد در دربارها، واژه عشق برای ارتباط با آنان به کار رفته است. طبیعی است که این نوع ارتباط از هرگونه عاطفه‌اصیل تهی بوده و تنها بر مبنای شهوت پرستی شکل گرفته است. ظاهراً تغزل، گزارش فرایند ارتباط و درخواستهای شاعران از این زیارویان بوده که منع و قبح اجتماعی نداشته است.

همانگونه که کاربرد واژه حب در قرآن کریم برای رابطه انسان و خدا موجب کمال معنایی آن شد، رواج منظومه‌های روایتگر عشق عذری، استفاده عرفا از داستان حضرت یوسف (ع) و نیز استفاده تمثیلی از برخی روایات همچون لیلی و مجنون و بخصوص ماجرای محمود و ایاز و همچنین بهره‌گیری نمادین از زلف و خال و لب و دیگر کلمات مربوط به معشوق و در نهایت طرح عشق حقیقی انسان به خدا، موجب فراموشی مصداق نخستین و تقدس واژه عشق شده است. رواج نگرش عرفان جمال پرستانه و تجلی آن در ادب فارسی، آمیختگی بیشتر این دو را باعث شده است؛ به نحوی که حتی با تقسیم عشق به انواع (از جمله عرفانی و مجازی) همچنان بخشی از تقدس عشق پاک به عشقهای هوسناک تعمیم داده شده است. لذا ممکن است در خوانش متون کهن، طبع آزمایی و اغراقهای خالی از حقیقت شاعران هوسباز، بر وجود رابطه‌ای احساسی و عمیق میان دو انسان فرض شود. لکن چنانکه لاکلا و موف گفته‌اند: «پدیده‌های اجتماعی هرگز کامل یا تمام‌شده نیستند و معنا هرگز تثبیت نمی‌شود» (سلطانی و کرمی، ۱۳۹۵: ۱۱). مفهوم عشق نیز از این قاعده تبعیت کرده، در دوره‌های مختلف و در جوامع متفاوت از عوامل بیرونی تأثیر پذیرفته و مصداقهای آن تفاوت کرده است. از این رو تفکیک این مصداقها ضروری به نظر میرسد.

مفهوم و مصداق عشق و عاشقی در نظر انوری

بر اساس تعریف شایع از شعر غنایی، غزل بعنوان مشهورترین قالب غنایی، باید نمایاننده احساس شاعر باشد. ناچار مقصود شاعران از عشق، معشوق، فراق و وصال از این طریق قابل تشخیص خواهد بود. محققان غزلهای انوری را برخاسته از فضایی کاملاً رئالیستی دانسته‌اند، بر همین مبنا عشق انوری را «طبیعی و سالم» قلمداد کرده و معتقدند «این عشق از روحیه بیمار و آزارجوی و آزاردهنده معشوق خیالی و حتی وهمی دوره‌های بعد دور است»

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۶). طبیعتاً معشوق انوری و درخواستهای او نیز باید کاملاً رئال و طبیعی باشد. حال با استناد به داوری دیگر شفییعی کدکنی و به گواهی و اعتراف خود انوری، مصداق عشق و معشوق در شعر او روشنتر میشود. شفییعی کدکنی معترف است تنها حکمت انوری «دم غنیمت شمردن» و نهایت تلاش او «جستجوی شاهی و مطربکی» بوده است (همان، ص ۵۵). با توجه به زیست جهان انوری، عشق در اینجا تنها معادل هوسرانی خواهد بود. لذا اگر از «وحدت تجربی عشق» (همان، ص ۵۵) یا «ناکامی عشقی» انوری (باقی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۲) سخن گفته شود، باید در همین فضا تحلیل گردد؛ چراکه مقصود انوری از عشق چیزی معادل «رابطه» به جهت هوسرانی در گفتمان امروزی است. او در اواخر عمر ضمن پشیمانی از غزلسرایی، مداحی و هجاگویی، انگیزه‌های خود را از این سه گونه سروده، بصراحت بیان کرده و هدف از غزلسرایی را شهوت‌پرستی دانسته است:

غزل و مدح و هجا هر سه بدان می‌گفتم که مرا شهوت و حرص و غضبی بود به هم...

وان دگر روز همه روز در آن محنت و بند که کنم وصف لب چون شکر و زلف به خم
(دیوان انوری، ص ۶۱۷)

از نظر او «دیو شهوت» و «دیو عشق» در وسوسه‌گری هم‌ارز و همسان هستند و تفاوتی میان این دو نیست. روز دو از عشق پشیمان شوم توبه کنم باز به سامان شوم

باز به یک وسوسه دیو عشق بار دگر بر سر دیوان شوم
(همان، ص ۴۶۹)

از آنجا که هدف اینگونه عشق، صرفاً روابط اروتیک مبتنی بر کامجویی جنسی است، طبیعتاً قاعده چنین عشقی بر دوام زیبایی مطلوب استوار است و از دست رفتن زیبایی معشوق یعنی پایان عشق:

حسن تو گر بر همین قرار بماند قاعده عشق استوار بماند
(همان، ص ۴۳۰)

لکن سابقه ذهنی خواننده امروزی در مورد قداست مفهوم عشق و نیز بیان اغراق‌آمیز شاعر در مورد علاقه به معشوق و گاه طبع آزماییهایی همچون غزلهای قلندری یا شبه‌عرفانی موجود در دیوان انوری متأثر از شیوه سنانی (ر.ک: کرمی و مرادی، ۱۳۸۹: ۱۰۱) موجب شده است آنچه بعنوان عشق در دیوان کسانی مانند انوری آمده، بر وجود احساسی اصیل و عمیق و دوسویه میان عاشق و معشوق حمل شود.

مفهوم و مصداق عشق و عاشقی از نظر سعدی

روشن است که غزل سعدی به یکدستی و وضوح شعر انوری نیست. از سویی سنت رایج در غزل شاعران درباری و سخن از هوسهای «چنان که افتد و دانی» در «ایام جوانی» در آثار او دیده میشود و از دیگر سو غزلیات او متضمن مضامین متعالی عرفانی نیز هست. به همین علت برخی معتقدند از لذت‌طلبی جنسی به شری تا لذت رؤیت خدا (براساس نظر اشعریها) در غزل سعدی قابل مشاهده است (یعقوبی و ابطحی، ۱۳۹۲: صص ۹-۲۴). گروهی عشق او را «آرمانی و مثالی» و حتی فراتر از عشق عذری دانسته‌اند (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۸۳). در مقابل کسانی او را خداوند عشق مجازی خوانده و ویژگیهای غلامان ترکستانی را در غزلیات او یافته‌اند. هرچند در

نهایت ناچار به این نکته اعتراف کرده‌اند که «خطاب به پسر» در شعر سعدی ارزش هنری و اخلاقی و حتی عرفانی را در خود نگه داشته است (مدرس‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۰۷). گروه سوم هر دو نگاه را همزمان پذیرفته و وجود شیوه‌های مختلف عشق‌ورزی در غزل سعدی را ناشی از گذر عمر دانسته‌اند. طرفداران این نظریه تقسیم و نامگذاری بخشهای مختلف غزلیات را دلیلی بر تحول عشق سعدی به تبع آن غزل او دانسته‌اند (حیدری، ۱۳۹۲: ۹۸).

این اختلاف نظرها منجر به طرح بحث تفکیک غزلهای سعدی به عارفانه و عاشقانه و پیشنهاد راه‌های تفکیک بر اساس نامگذاری غزلیات یا زمان سرایش یا ویژگیهای آنها شده است. حمیدیان با طرح پانزده ویژگی که غزل عارفانه را از عاشقانه متمایز می‌سازد (حمیدیان، ۱۳۸۳: صص ۷۷ تا ۸۸)، غزلهای سعدی را به سه دسته آشکارا عارفانه، آشکارا غیرعارفانه و غزلهای با حال و هوای عارفانه تقسیم کرده و نتیجه گرفته است که از میان ۶۶۳ غزل بخش غزلیات و ۵۹ غزل بخش مواعظ، غزلهایی که بتوان آنها را غیرعارفانه دانست، ۱۵ درصد یعنی کمتر از صد غزل است (همان، ص ۱۰۰).

علی‌رغم دسته‌بندیها و ممیزه‌های تعیین‌شده، همچنان نمونه‌هایی در غزل سعدی میتوان یافت که بصراحت قابل‌انتساب به یک جانب نیست و دآوری درباره آنها نیازمند ممیزه‌های دقیقتر و فراگیرتری است. به نظر میرسد در این مباحث به موضوع مهمی کمتر توجه شده است و آن نگاه خاص سعدی به مقوله عشق (چه عرفانی چه مجازی) و عدم تعارض این دو در جهان‌بینی او است. شاید آنچه شفیع کدکنی بعنوان «نیت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۰) و حمیدیان با عنوان «عدم تناقض» مطرح کرده‌اند، در این باب بیشتر گره‌گشا باشد. حمیدیان معتقد است غزل سعدی مانند حافظ است، «حافظ تنوع موضوع و فکر دارد اما تناقض هرگز» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۸۵). در نگرش خاص سعدی به عشق زمینی و زیبایی، تنوع بیان هست اما تناقض کمتر دیده میشود. اگر سروده‌های شاعران غزلسرا را به دو گروه وصفی و رمزی تقسیم کنیم، (دستغیب، ۱۳۹۰: ۵۴)، غزلهای انوری در دسته وصفی قرار میگیرند. وجود هر دو گونه وصفی و رمزی در غزلیات سعدی و دیدگاه جمال‌پرستانه خاص او، موجب میشود همه انواع عشق زیر یک عنوان جای گیرد و تعارض میان غزلهای عرفانی و غیرعرفانی او مرتفع شود. عشق مجازی در این تلقی، خود یکی از مراحل و شیوه‌های سلوک عرفانی محسوب میشود. بر اساس این دیدگاه، توانایی لذت بردن از زیبایی و میل به زیبارویان (با هر انگیزه‌ای) فصل‌میز انسان از حیوان قلمداد میگردد.

عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمیئی کآدمی نیست که میلش به پری‌رویان نیست
(غزلیات سعدی، ص ۳۸۵)

اما آنچه مفهوم عشق را در شعر سعدی از انوری متفاوت میکند، نه نگرش عرفانی بلکه هدف از عشق مجازی است. سعدی مدعی است میل او به زیبارویان «نه به رسم دیگران» و میرا از شهوت است:
سعدی اگر نظر کند تا نه غلط گمان بری کو نه به رسم دیگران بنده زلف و خال شد
(همان، ص ۴۲۲)

این شیوه عشق‌ورزی جمع بین شریعت و نظربازی است و از هر هوسناکی برنمی‌آید:
بر کفی جام شریعت بر کفی سندان عشق هر هوسناکی نداند جام و سندان باختن
(همان، ص ۶۳۸)

روشن است که سعدی مبدع این شیوه عشق‌ورزی نیست. از عارفان مشهور احمد غزالی، عین‌القضات، اوحالدین کرمان، فخرالدین عراقی (فروزانفر، ۱۳۷۱: ۳۰) و روزبهان هم‌شهری خود سعدی، مروّجان و طرفداران این شیوه بوده‌اند. این بزرگان برای زیباپرستی خود توجیه‌های عرفانی مطرح می‌کرده‌اند. سعدی هم مانند روزبهان، انسان را دارای خاصیت انوار تجلی و زیبایی چیزهای دیگر را ناشی از طراوت فعلی حق دانسته و همه عالم را تجلی حق فرض کرده است و برخلاف «کوتاه‌نظران»، «بر ورق چهره خوبان» «قلم صنع خدا را» می‌بیند (غزلیات سعدی، ص ۳۳۰). او نیز چون دیگر عارفان عاشق معتقد است «جمال خداوند است که تجلی میکند و به سبب تجلی جمال مطلق، جهان (موجودات) در وجود می‌آیند» (دادبه، ۱۳۹۵: ۳۲). از این رو «در جهان‌نگری ذوق‌آگین و شوق‌انگیز سعدی هیچ چیز در عالم نیست که شایان تأمل و موجد وجد دل و درون نباشد» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۲). لذا اگرچه «محقق» در «ابل» هم زیبایی حق را می‌بیند، جمال حق «در خوبرویان چین و چگل» به طریق اولی بیشتر خودنمایی خواهد کرد. ناچار نتیجه می‌گیرد:

آن که می‌گوید نظر بر صورت خوبان خطاست او همین‌صورت همی بیند ز معنی غافل‌است
(همان، ص ۳۶۳)

از نظر سعدی «دیده را فایده آن است که دلبر بیند» و به این حقیقت معترف است که:

در من این هست که صبرم ز نکورویان نیست زرق نفروشم و زهدی ننمایم کان نیست
ای که منظور ببینی و تأمل نکنی گر تو را قوت این هست مرا ام‌کان نیست...

ای پری‌روی ملک صورت زیباست هر که با مثل تو انشش نبود انسان نیست...

آن که من در قلم قدرت او حیرانم هیچ مخلوق ندانم که در او حیران نیست
(همان، ص ۳۸۴)

هرچند نگرش عرفانی محرک زیباپرستی سعدی است، از آنجاکه مضمون غزل او دل‌بستگی، گفتگو، توصیف و بیان احوال معشوقی زمینی و زنده است، برای تبیین تفاوت نگاه شاعران، مقایسه گفت‌وگو و رابطه آنان با معشوق روشن‌تر خواهد بود.

معشوق از دیدگاه سعدی و انوری

معشوق سعدی

گذشته از غزل عرفانی و غیرعرفانی، در شنا سایی معشوق انسانی سعدی نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی با توجه به بیان شیخ در رباعیات و غزلها چه در توصیف و چه در خطاب، از «معشوق کهتر و مهتر» در آثار او سخن گفته‌اند (حاتم‌پور، ۱۳۹۵: صص ۳۱-۴۶). در مقابل گروهی غزل سعدی را از دیدگاه روانشناسی عشق، بررسی و بر موضوع صداقت سعدی در عشق تأکید کرده‌اند (نظری و کمالی، ۱۳۹۶: ۱۹۹). در این نوشته، با صرف نظر از این دسته‌بندیها، هر فرد انسانی که به جهت زیبایی از نظر سعدی محک و میزان شناخت انسان از حیوان باشد (غزلیات سعدی، ص ۳۸۴)، معشوق سعدی فرض شده است. تفاوت سعدی با دیگران در آن است که میلش به زیبارویان از سر هوای نفس نیست. لذا مدعی است که:

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است عشقبازی دگر و نفس‌پرستی دگر است
(همان، ص ۳۵۹)

برخی این معشوق را انتزاعی و موهوم دانسته‌اند که بواسطه سیر طبیعی غزل، از معشوق واقعی و گاه پست به مقام معشوقی انتزاعی و والامقام رسیده است (شمیسا، ۱۳۶۷: ۲۶۲). حتی این شیوه عشق‌ورزی را با نوعی خودآزاری یا دیگرآزاری همراه دانسته‌اند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۵). به نظر میرسد این داوری دست‌کم درباره سعدی چندان صادق نباشد. او حقیقتاً به زیبارویان زمینی عشق میورزیده است، اگرچه آمیختگی حسن حق و حسن مخلوق محرک او در این کار بوده باشد (عبادیان، ۱۳۷۲: ۸۲). شیخ در برابر زیبایی زمینی صورت نیست. تفاوت او با انوری در «حظ روحانی» و «کامگیری شهوانی» است. دوری از خودخواهی و شهوت نفس و نگاه خاص سعدی به معشوق زمینی، به حدی است که برخی معتقدند «عشق او درحقیقت اخلاق و تقواست، درد و سوز و گذشت و تسلیم است، چنان از خودپرستی دور است که در آن از عاشق و کام او نشانی نیست» (زرین‌کوب، ۱۳۷۰: ۲۵۲) سعدی معتقد است:

دل هوشمند باید که به دلبری سپارد که چو قبله‌ایت باشد به از آن که خود پرستی

(سعدی، ص ۵۶۱)

معشوق سعدی و هدف او از عشق به زیبارویان بر اهل تحقیق روشنتر از آن است که نیازمند توضیح بیشتر باشد. تبیین تلقی خاص انوری از عشق و به تبع آن جایگاه معشوق و مقصود وی از وصال و فراق، در این مقایسه بیشتر روشن‌گر مقصود خواهد بود.

معشوق انوری

فرض بر آن است که در شعر غنایی، «عاطفه‌ای واقعی» زمینه و انگیزه شعر را رقم بزند (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۰: صص ۳۱ تا ۵۰). تصور عاطفه‌ای دوسویه، بلکه اساساً وجود عاطفه اصیل با معشوقی که به اعتراف خود انوری چیزی جز ابزار کامرانی نیست، بسیار مشکل خواهد بود. شاید به همین سبب است که ویژگیهای اخلاقی معشوق وی بیشتر جنبه منفی دارد (کرمی و مرادی، ۱۳۸۱: صص ۱۱۶ و ۱۱۷). برخی ویژگیهای مضامین غزلهای انوری مبین جایگاه معشوق در نظر اوست. از جمله:

عدم وابستگی عاطفی اصیل: بخشی از مضامین غزل فارسی بیان «تقابل و تضاد میان خواسته‌های عاشق و معشوق» و درماندن عاشق میان دو کار است (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۵۶). در عشق اصیل عاشق بر کشمکش خودخواهی و دیگرخواهی غلبه کرده و سرسپرده و تابع خواست معشوق است. معشوق سعدی یار ناگزیری است که هم درد و هم درمان است:

نه گزیر است مرا از تو نه امکان گریز چاره صبر است که هم دردی و هم درمانی

(غزلیات سعدی، ص ۶۰۵)

چنین «یار ناگزیر»ی در غزلهای انوری کمتر دیده میشود. او در تعامل با معشوق «میان رفتن و ماندن» درنمانده، بلکه اغلب با صراحت، خواسته‌های خود را بیان و در صورت عدم پذیرش معشوق، اعتراض یا اعراض کرده است؛ چراکه دلبستگی خاصی بین این دو نیست و هدف شاعر تنها کامجویی است:

گر از وصال تو شاد گردم و گرنه به هر سان که باشد به غم درنمانم

(دیوان انوری، ص ۴۶۵)

(در بخش درخواستها و گله‌های انوری برخی مصادیق این موضوع بیان خواهد شد.)

تغزل هدف فرعی: زندگی درباری و اشتغال انوری به مدح، بر غزل و تلقی او از عشق و جایگاه معشوق تأثیر چشمگیری داشته است. هرچند بیشتر قصاید انوری مقتضب هستند، گویی وی برخی غزله‌ها را از پیش سروده و مترصد فرصتی بوده است که آن را تغزل قصیده‌ای قرار دهد و به امیری یا وزیری تقدیم و از این طریق امرار معاش کند. وجود تعداد قابل توجهی غزل بدون بیت تخلص در دیوان او ممکن است ناشی از همین موضوع و نشان‌دهنده عدم اصالت معشوق باشد. گاه حتی بیت تخلص نیز در غزل آمده است:

آنچه بر من در غم آن نامسلمان می‌رود بالله ار با مؤمن اندر کافرستان می‌رود
دل به دلال غمش دادم به دستم باز داد گفت نقدی ده که این با خاک یکسان می‌رود...
آب لطف از جانب او می‌رود با انوری بلکه از انصاف و عدل و داد سلطان می‌رود
خسرو آفاق ذوالقرنین ثانی سنجر آنک قیصرش در تحت فرمان همچو خاقان می‌رود
(انوری، ص ۴۳۹)

گذشته از این، خوی زندگی درباری و کامجویی از غلامان و کنیزان بر غزلیات وی حکمفرماست؛ به نحوی که او حتی در غزلهای ظاهراً قلندرانه نیز «در حال و هوای تصوف نفس» نمیزده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۹) و همان غزله‌ها هم گاه در آخر به مدح سلطان ختم شده است (همان، ۵۸) طبیعی است که چنین غزلی و معشوق آن فاقد اصالت و احساس و عاطفه است.

دلبستگی بر ساخته: حتی اگر خطاب غزلهای مدحی یا بی‌تخلص انوری به مطلوبی (مع شوقی) مشخص بوده باشد، نمیتوان میان او و معشوق رابطه احساسی عمیقی تصور کرد. در غزلهایی که معشوق فردی انسانی و احیاناً حاضر در دربار بوده و شاعر اغلب بر سر میزان هزینه خودفروشی با او چانه‌زنی کرده، سخن گفتن از درد هجران و شوق وصال بیشتر ناشی از بازیهای زبانی و مضمون‌آفرینی شاعرانه است تا دلبستگی وثیق و عاشقانه‌ای که عاشق ناگزیر از تحمل جفای او باشد؛ بنابراین نمیتوان این موضوع را که انوری سیزده بار از ارزش بوسه معشوق به قیمت جان سخن به میان آورده در حالیکه پیش از او بوسه «زودیاب و ارزان بوده است» (صبور، ۱۳۸۴: ۴۰۷)، دلیلی بر اهمیت معشوق در دیدگاه او دانست. بلکه این مضامین علاوه بر طبع آزمایی، بیشتر بیانی شاعرانه برای جلب رضایت مطلوب، یا اعتراضی بر گرانفروشی اوست. ناچار تحمل مطلوب تا زمانی است که امکان بهره‌گیری وجود داشته باشد و آلا پاسخ شاعر چنین است:

آن شد که به نزد یک من ای در خوشاب دشنام تو را طال بقا بود جواب
جانا پس از این نبینی این نیز به خواب بر آتش من زد سخن سرد تو آب
(دیوان انوری، ص ۶۶۲)

عرفان بر بسته: حتی اگر انوری را در پایان عمر «قلندر عاشق» بدانیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵)، وجود هشت غزل شبه‌عارفانه را نمیتوان بر نگرش صوفیانه او حمل و جایگاه معشوق در شعر را از این طریق تعیین کرد؛ یا مدعی شد «انوری در غزل میان بلهوسیه‌ها و خواهشهای نفسانی و شاعری مدیحه‌سرا، تنعم طلب، خوشباش از سویی و عرفان و بویژه جنبه رندانه و قلندرانه آن از سویی دیگر سرگردان است» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۶). همچنانکه نمیتوان هوسناکیهای رئالیستی انوری را با بیباکی سنایی در «زبان یازیدن به عشق پسران ساده و مغزلات آنچنانی (اروتیک) برای بیان معانی عارفانه» (همان، ص ۳۲) قیاس کرد. وجود چنین ابیاتی در دیوان انوری، که در *مرصاد/عباد* نیز ذکر شده، نمیتواند برهانی قاطع بر گرایش عرفانی او باشد:

تخته عشق درنوشتیم باز برنویس ای نگار تخته ناز
تا بر استاد عاشقی خوانیم روزگی چند باب ناز و نیاز
(دیوان انوری، ص ۴۴۹)

لذا این ادعا که «معشوق بیرونی و زمینی در شعر انوری به سمت معشوقی نیمه مقدس تحول یافته است» (مرادی و کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) حتی اگر صادق باشد، مختص به تعداد انگشت‌شماری از قلندریات اوست.

روابط عاشق و معشوق براساس مضامین غزلیهای انوری و سعدی

اهداف متفاوت سعدی و انوری از عشق‌ورزی با زیبارویان، مفهوم عشق و روابط با معشوق را تعیین میکند. شفیع‌کدکنی ضمن مقایسه انوری و حافظ گفته است: «در نیت انوری خودش و ممدوحش به زحمت می‌گنجد، حتی جا برای یکی از این دو تن بیشتر وجود ندارد؛ اما در نیت حافظ، تمام انسان و انسانیت می‌گنجد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). شاید این داوری به انوری و سعدی نیز قابل تعمیم باشد. در غزل سعدی همه چیز معشوق است و خواست عاشق کمتر اهمیت دارد. مبنای تقسیم نظر، به ناروا (حرام) و روا (حلال) (دادبه، ۱۳۹۵: صص ۲۰-۵۷) از همین دیدگاه سعدی ناشی شده است. چنانکه خود گفته است:

چه خبر دارد از حقیقت عشق پایبند هوای نفسانی؟
خود پرستان نظر به شخص کنند پاک‌بینان به صنع ربانی
(غزلیات سعدی، ص ۶۰۲)

عشق انسانی و نظربازی از این دست حتی موجب تزکیه نفس میشود (دادبه، ۱۳۹۵: ۴۱)؛ اما انوری خود معترف است که بواسطه وسوسه نفس گرفتار عشق شده و محرک او شهوت بوده و در آخر عمر از شاعری و شرابخواری و شاهدبازی اظهار پشیمانی، و شعر را حیض زنان قلمداد کرده است.

هم طبع ملول گشت از آن شعر چو آب هم رغبت از آن شراب چون آتش ناب
ای دل تو عنان ز شاهدان نیز بتاب کاریست و رای شاهد و شعر و شراب
(دیوان انوری، ص ۶۶۲)

بنابراین چگونگی روابط عاشق و معشوق در غزل دو شاعر، از نیت آنان و نگاهشان به مفهوم عشق ناشی میشود. فرض بر آن است که غزل بعنوان مشهورترین قالب ادب غنایی نشان‌دهنده احساس شاعر است. مهمترین مضامین غزل فارسی عبارتند از: شرح فراق و امید وصال، توصیف معشوق و گفتگو با او، بیان حال عاشق، گله از بخت و روزگار و معشوق، درخواست از محبوب و گاه تهدید او. لذا برای تبیین روابط عاشق و معشوق، مهمترین مضامین همه غزلیهای انوری (۳۲۱ مورد) و تعدادی از غزلیات سعدی بصورت تصادفی (۱۲۸ غزل) استخراج، مقایسه و تحلیل شده است (جدول ۱).

جدول ۱. مقایسه آماری مهمترین مضامین غزلیات سعدی و انوری

شاعر	تعداد غزل بررسی شده	فضای غزل			توصیف معشوق		توصیف عاشق		گله از معشوق		درخواست		تهدید معشوق	
		چون	وصالی	ب	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر
	۳۲۱	۲۴	۴۰	۲۵۷	۲۷۳	۲۸۲	۳۷۷	۷۲	۱۸۱	۳۴	۷۱	۴۵	۸	۴

انوری	درصد	۷,۵	۱۲,۵	۸۰	۴۹	۵۱	۷۹,۳	۲۰,۶	۸۴,۲	۱۵,۸	۶۱,۲	۳۸,۸	۶۶,۶	۳۳,۴
		۴۳	۷۱	۱۴	۲۱۵	۱۳۲	۲۱۱	۲۵	۳۱	۲۰	۲۲	۹	۱	۱
سعدی	درصد	۳۳,۶	۵۵,۴	۱۰,۹	۶۲	۳۸	۸۹	۱۰,۶	۶۰,۷	۳۹,۳	۷۱	۲۹	۵۰	۵۰
انوری		%۷,۵	%۱۲,۵	%۸۰	۱,۷ در هر غزل	۱,۴ در هر غزل			۱,۵ مورد در هر غزل در مجموع و ۳,۲۵ در هر غزل وصال و یا فراقی	۲,۷۶ مورد در هر غزل در مجموع و ۱,۸۱ در هر غزل وصال یا فراقی			جمعا ۱۲ مورد	
مقایسه سعدی		%۳۳,۶	%۵۵,۵	%۹,۱	۲,۷ در هر غزل	۱,۸ در هر غزل			۲,۵ مورد در هر غزل در مجموع و ۴,۴۴ در هر غزل وصال و فراقی	۴,۱۲ مورد در هر غزل در مجموع و ۲,۲۵ در هر غزل وصال و فراقی			جمعا ۲ مورد	

فضای حاکم بر غزل (هجرات و وصال)

بر اساس مقایسه غزلیات دو شاعر، انوری کمتر از سعدی به مضمون وصال و فراق پرداخته است. حدود ۲۵۷ غزل یعنی تقریباً ۸۰ درصد از غزلیات او از احساس وصال یا فراق تهی است. یعنی یا در حال و هوای مدح و موضوعهای متفرقه سروده شده یا به گله از عشق و سختیهای آن، گله از روزگار، و صف حال شاعر و احياناً ذکر اوصاف زیباییهای معشوق اختصاص یافته است. اینگونه مضامین در غزلهایی که بصورت تصادفی از دیوان سعدی بررسی شده‌اند کمتر از ۱۱ درصد است. به عبارتی غزلهای سعدی به مراتب بیشتر از انوری منعکس‌کننده حال و هوای ناشی از احساس فراق یا وصال هستند. از طرفی از میان همین دسته اشعار نیز، غزلهایی که حال و هوای فراق دارند به مراتب کمتر است (حدود ۳۳ درصد). به این معنی که سعدی اغلب خود را در محضر معشوق تصور میکرده است. این موضوع، کلام را از شعار و توصیف محض به سمت بیان احساسی کشانده که نشان‌دهنده اهمیت ارتباط عاطفی با معشوق در شعر سعدی است.

انوری عشق را «وسوسه دیو» و تحریک «دل هواپیشه» (دیوان انوری، ص ۴۱۶)، و مردن ابلهانه «در غم دگری» (همان، ص ۴۰۸) توصیف کرده است. طبیعتاً میان شاعر و این «دگری» دلبستگی عمیقی وجود ندارد. دوام علاقه عاشق (طالب) وابسته به دوام زیبایی معشوق (همان، ص ۴۳۰) و دوام رابطه معشوق (مطلوب) وابسته به پولی است که برای رضایت او باید پرداخت شود. در چنین رابطه‌ای که بدون سیم «درد سر» است (همان، ص ۴۲۴) نباید تصور کرد اصطلاحات وصال و فراق لزوماً سوز و شوقی عاشقانه را گزارش میکند. مفهوم حقیقی وصال از نظر انوری در چنین ابیاتی تجلی مییابد:

دوش تا صبح یار در بر بود
دست من بود و گردنش همه شب
با بر همچو سیم ساده او
گرچه شبهای وصل بود خوشم

غم هجران چو حلقه بر در بود
دی همه روز اگر چه بر سر بود
کارم از عشق چون زر بر بود
شب دوشین ز شکل دیگر بود
(همان، ص ۴۳۸)

عشق‌ورزی از نظر انوری فرایند «رام و خوش‌لگام شدن کره سرکش» (مطلوب) است (همان، ص ۴۴۷). «شبهای خوش» و «صال محرک شاعر برای ادامه رابطه با معشوق است، لذا اگر «گل وصال» از او نشکفتد، اینگونه مورد خطاب واقع میشود:

نه وعده وصلت انتظار ارزد نه خمر هوای تو خمار ارزد
هم طبع زمانه‌ای که نشکفته است کس را ز تو هیچ گل که خار ارزد...
گوی بی به هزار جان دهم بوسی زیرا که یکی به صد هزار ارزد
وانجا که کناری اندر افزایشی صد ملک زمانه یک کنار ارزد
برگیر شمار حسن خویش آخر تا بوس و کنار بر شمار ارزد
گوی که به صد چو انوری ارزم آری شبه در شاهوار ارزد!
(همان، ص ۲۲۲)

در مقابل، سعدی تلقی دیگری از عشق، وصال و فراق دارد. عشق از نظر وی فضیلت، «آدمیت» و ممیزه انسان از حیوان است. «آسیا سنگ» فراق بر دل او نیز سنگینی میکند و اساساً «سعدی نتوان به هیچ کشتن آلا به فراق روی احباب» (غزلیات سعدی، ص ۳۴۰)؛ اما این شوق به وصال برای کامگیری جنسی نیست و حتی اگر فراق خواست معشوق باشد، مطلوب سعدی نیز خواهد بود (همان، ص ۳۸۱)؛ چراکه همین فراق موجب کمال است. هر که هوایی نپخت یا به فراقی نسوخت آخر عمر از جهان چون برود خام رفت (همان، ص ۳۹۲)

بنابراین در غزلیات سعدی، هجران و فراق و عواطف و احساسات ناشی از آن معمولاً از عجز و افسردگی ناشی نمیشود. داغ فراق نسبتاً معتدل است و شکایت غلیظ نیست (صادقی شهپر و شالی ورکانه، ۱۳۹۱: صص ۵۳-۶۴). این موضوع را باید ناشی از نوع نگرش شیخ به وصال و هجران دانست نه از بی‌اعتنایی به معشوق یا بی‌اهمیت بودن او. «جور جدایی» و «شوق نظر» هر دو برای سعدی مطلوب هستند.

توصیف معشوق و بیان احوال عاشق و معشوق

مضامین بیت‌های بررسی شده در این بخش نشان میدهد اولاً سعدی بیشتر از بیان حال خود، به توصیف معشوق پرداخته در حالیکه انوری بیشتر نیازها و گله‌های خود را بیان کرده است. این موضوع را میتوان بر اهمیت معشوق نزد سعدی حمل کرد. تفاوت بارز در توجه شاعران به جمال یا خصال معشوق است. سعدی بیشتر به جمال معشوق توجه کرده است (۶۲ در صد). این موضوع مبین شیوه عاشقی مبتنی بر زیباپرستی او است. در حالیکه انوری به خصال معشوق اندکی بیشتر پرداخته است. البته در اینجا هم خصال معشوق عموماً منفی است. معشوق انوری اغلب «کافر چه» ای (انوری، ص ۴۳۰)، «بدخو» (همان، ص ۴۰۶)، «بیمعنی» (همان، ص ۴۹۰) و «تنگ‌خو» (همان، ص ۴۲۰) است که «با هر کسی سری دارد» (همان، ص ۴۱۴). تنها هنر او غیر کمانداری

(همان، ص ۲۵۲) آن است که بازرگان ترکستان از او زیباتری نیافته است. (همان، ص ۴۱۱) (نیز همان، صص ۲۴۶ و ۴۸۴ و ۴۶۷).

گله و درخواست از معشوق و تهدید او

علاوه بر توصیف جمال یا خصال معشوق و گله‌هایی که به صورت تلویحی مطرح شده، گله و درخواست و حتی تهدید آشکار معشوق، از مضامین غزل است. ظاهراً سهم سعدی در آمار ابیات متضمن گله از معشوق، بیشتر است (بصورت میانگین ۲/۵ مضمون در هر غزل در مقابل ۱/۵ مضمون در هر غزل برای انوری)؛ اما اگر صرفاً غزلهایی را که فضای احساسی بر آنها حکمفرماست (وصال و فراق) مبنای محاسبه قرار دهیم، سهم انوری به بیش از ۳/۵ مضمون در هر غزل افزایش مییابد و سهم سعدی به کمتر از ۰/۵ کاهش خواهد یافت. به عبارتی میتوان نتیجه گرفت در مواجهه با معشوق، انوری بسیار بیشتر از سعدی اهل گله و شکایت بوده و سعدی بیشتر راه تسلیم و رضا را در پیش گرفته است. این موضوع در بخش درخواستها نیز صادق است. مضمون درخواست در غزلیات واجد احساس (وصالی و فراقی) انوری به صورت میانگین ۱/۸۱ در هر غزل و در سهم سعدی حدوداً ۰/۲۵ در هر غزل است. به همین صورت ابیات دربردارنده مضمون تهدید در غزلیات انوری حدوداً دوازده مورد است، در حالیکه در غزلهای منتخب سعدی دو مورد دیده شده است.

تحلیل گله و شکایت و تهدیدهای انوری نشان‌دهنده نوع رابطه او و معشوق و نگرش او به عشق است. اگر معشوق به پای خود، «بی زحمت رسول و فرستادن پیام»، به سرای او بیاید، شاعر «زان عشرت به غایت» راضی خواهد بود (همان، ص ۴۵۲). در غیر این صورت او به بخت و روزگار و معشوق و عشق میتازد (برای نمونه ر.ک همان، صص ۴۱۳، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۲۱، ۳۹۸، ۴۵۵، ۴۶۳، ۴۴۱، ۴۷۱). جالب اینکه شاعر که به صبوری عادت ندارد و «هر زمان پایبند جانانی است» (همان، ص ۴۰۷) اگر «به مقصود کار» نرسد (همان، ص ۴۲۳) بصراحت تهدید میکند که:

گر از وصال تو شاد گردم و گرنه
به هر سان که باشد به غم درنمانم
(همان، ص ۴۶۵)

طبیعی است که در صورت نومی از کامگیری، تهدید به تحقیر بدل شود که:

کار جهان نگر که جفای که میکشیم؟
دل را به پیش عهد و وفای که میکشیم؟
این نعره‌های گرم ز عشق که میزنم؟
این آه‌های سرد برای که میکشیم؟
(همان، ص ۴۶۳)

یکی از مضامین پربسامد غزلهای انوری که نوع رابطه طرفین را نشان میدهد، موضوع هزینه‌های کامرانی اوست. توصیفهای انوری از معشوق پولکی، به نحوی است که شائبه مضمون سازی شاعرانه را ناممکن میسازد. «رام» و «خوش‌لگام» کردن این «کره سرکشیده توسن» (همان: ۴۴۷) زر است. لاجرم در بازار خرید و فروش عشق در دیوان انوری، «کار عاشق به سیم گردد راست» و «عشق بی سیم درد سر»ی بیش نیست» (همان، ص ۴۲۴) و (همان، ص ۴۱۲). سرمایه انوری یعنی سخن شاعرانه ارزشی ندارند و پاسخ معشوق آن است که «بگذر ز سر حدیث و زر کش» (همان، ص ۵۹۶، نیز ۴۵۹، ۴۴۱، ۴۰۳). اگر عاشق دل و جان عرضه کند، پاسخ می‌شود که «تقدی ده! که این با خاک یکسان میکند» (همان، ص ۴۳۹) (همان، ص ۴۳۳).

گذشته از اینها خواهشهای خاص (ر.ک، همان: غزلهای شماره ۵۱، ۸۰، ۱۴۵، ۲۰۲ و ۲۲۵) و خارج از ادب نیز

در غزل‌های انوری دیده می‌شود (ر.ک: همان غزل‌های شماره ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۲۵) که به رو شنی نشان‌دهنده جایگاه فرو شنده، خریدار و متاعی است که در این بازار معامله می‌شود. عشق در اینجا مفهومی خاص دارد. غزلی که با بیت تأثیرگذار:

دل به عشقش رخ به خون تر میکند / جان ز شوقش خاک بر سر میکند

آغاز شده است، در پایان به چنین ابیاتی ختم می‌شود:

زر ندارم / لاجرم بی‌موجبی / هر زمانم / عیب دیگر میکند
گفت زرا گفتم که جان! گفتا که خه! / الحق این / تقدم توانگر میکند
گفتم آخر جان به از زر گفت نه / لاجرم کار تو / چون زر میکند
(همان، ص ۴۳۵)

آیا واژه عشق در این گفتمان، مفهوم و مصداقی جز تمایل به کامگیری جنسی بدون هر گونه عاطفه حقیقی، خواهد داشت؟! تکلیف معشوق، وصال و فراق نیز به تبع عشق روشن است.

نتیجه‌گیری

مفهوم و مصداق واژه‌های عشق، عاشق، معشوق، وصال و هجران، در ادبیات فارسی به مرور زمان و متأثر از داستان‌های قرآنی، عشق عذری، و استفاده تمثیلی و نمادین از داستان‌های عاشقانه، دگرگون شده و با نوعی تقدس یا دست‌کم مثبت‌نگری همراه شده است. در حالیکه عشق و عاشقی در دوره‌ای معادل فرایند کامگیری جنسی خارج از نظام خانواده بوده است. بی‌توجهی به این دگرگونی موجب شده است هر یک از این کلمات، حتی در پایینترین سطح رابطه مجازی نیز، تداعیگر رابطه‌ای وثیق و عمیق میان دو انسان باشد.

تحلیل گفتمان عاشقانه انوری و سعدی، نشان می‌دهد عشق در غزلیات انوری متأثر از جهان‌بینی و زیست‌جهان او، تقریباً در مفهوم و مصداق نخستین آن، یعنی فرایند کامگیری جنسی فارغ از احساس حقیقی است. عاشق را در این گفتمان باید طالب و معشوق را مطلوب نامید. به اعتراف شاعر هیچ هدفی جز شهوترانی در چنین رابطه‌ای وجود نداشته است. طالب تا زمان برآمدن کام و دوام زیبایی مطلوب، خواهان اوست. مطلوب نیز به شرط دریافت هزینه به چنین رابطه‌ای تن می‌دهد. وصال صرفاً امکان بهره‌گیری جنسی و فراق مفهوم مخالف آن است. غزل نیز گزارش این روابط و توصیفها و اغلب اغراق‌هایی شاعرانه از زیبایی معشوق و حال عاشق است. در صورت عدم امکان کامگیری، کار به درخواست، گله و شکایت و در نهایت تهدید و تحقیر مطلوب می‌کشد. بخش چشمگیری از مضامین نیز به چانه‌زنی بر سر هزینه کامگیری جنسی اختصاص دارد.

در مقابل، در گفتمان سعدی، هدف از عشق‌ورزی، کامگیری جسمانی و لذت‌نفسانی نیست. لذا عاشق واقعی مجبور است راه سخت میانه‌روی بین بهره‌گیری از زیبایی و حفظ شریعت را طی کند. در این رابطه، خواست عاشق به صفر متمایل بوده و تسلیم در برابر خواست معشوق واجب است. از این رو مضامین مربوط به گله و شکایت به مراتب کمتر از انوری است. مضمون‌سازیهایی سعدی در بخش توصیف جمال معشوق بیشتر است که نشان‌دهنده شیوه خاص جمال‌پرستانه اوست. فضای کلی حاکم بر غزل سعدی بیشتر توصیف وصال و هجران است که از ارتباط عاطفی خبر می‌دهد. در عین حال شوق وصال و غم فراق هر دو به یک اندازه مطلوب شاعر هستند؛ بنابراین میتوان گفت در هر دو گفتمان آنجا که معشوق فردی انسانی است، وجه تمایز سعدی از انوری، در نیت عشق‌ورزی است.

این موضوع خود تعیین کننده مفهوم و مصداق عشق، عاشق، معشوق و وصال و هجران است که در شعر انوری به مصداق اولیه (یعنی فرایند کامگیری جنسی) نزدیک بلکه منطبق است. با این همه، دگرگونی مفهوم و مصداق عشق و معشوق موجب شده است مقصود اصلی شاعرانی مانند انوری از کاربرد واژه عشق و عاشقی و وصال و فراق پوشیده بماند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان استخراج شده است. آقای دکتر محمدرضا جلیلیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. سرکار خانم مریم فتحی عمادآبادی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. آقای دکتر علی حیدری به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Anvari, A. (1997). Poetical works of Anvari. By Nafisi, Sa'eid. Tehran: Negah.
- Baghinejad, A. (2018). "Nostalgic approach in Anvari's lyrics", *Researches on Persian Poetry and Prose*, 2(4), pp. 11-30
- Dadbeh, A. (2016). "It was a mistake not to see the beautiful face (a discussion on Sa'adi's aesthetics in sonnet)". *Sa'adiology*, 19, pp. 20-57.
- Dashti, A. (1977). In Sa'adi's territory. Tehran: Amirkabir.
- Dastgheib, A. (2011). "The structure of Sa'adi's sonnets". *Sa'adi Pajohi*, 14, pp. 45-62.
- Ebadian, M. (1993). The development of Sa'adi's poetry. Tehran: Hoosh & Ebtekar.
- Gheisarian, E. et al. (2019). "Social construction of love in everyday life". *Cultural Research Society, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*. 10(2), pp. 81-109.
- Hamidian, S. (2004). Sa'adi in Sonnets. Tehran: Ghatreh.

- Hamidian, S. (2008). "Between going and staying, a discussion in a theme in Sa'adi's sonnet". *Sa'adi Pajohi*, 11, pp. 49-56.
- Hatampoor, S. (2016). "Beloved of Kehter and Mehter in Sa'adi's sonnets and quatrains". *Language studies and lyrical literature*, 6(21), pp. 31-46.
- Heydari, A. (2013). "Sa'adi's transformation in sonnets". *Journal of Lyrical Literature Researches*, 21, pp. 83-102.
- Karami, M.H. and Moradi M. (2010). "Investigating the visage of the beloved in Anvari's sonnets". *Journal of Lyrical Literature Researches*. 8(15), pp. 99-118.
- Madadi, A. (1992). Love in Persian literature from the beginning to the sixth century. Tehran: Cultural Studies and Research Institute
- Modarreszadeh, A. (2019). "Trimming the Turkestani lover's visage in Sa'adi's sonnet". *Sa'adiology*. No25, pp. 82-108.
- Nazari, N. and Kamali, R. (2017). "The psychology of love in Sa'adi's Sunnet". *Research Letter on Literary Criticism and Rhetoric*. 6(1), pp. 199-212.
- Poornamdarian, T. (2001). In the shade of the sun. Tehran: Sokhan.
- Sa'adi, M. (2006). Sa'adi's collection. 4th Ed. Tehran: Sokhan.
- Sabour, D. (2005). Horizons of Farsi Sonnet. 2d Ed. Tehran: Zavvar.
- Sadeghi Shahpar R. and Shali Varkaneh, N. (2012). "A comparative study of separation in Sa'adi and Rahi Moiri's Sonnets". *Quarterly of Dorre Dari*, 2(3), pp. 53-64
- Sattari, J. (2013). Sufi love. Tehran: Sokhan.
- Shafaei, M., Sharif Askar, M.S. and Roboubipoor M.A. (2017). "The historical-religious evolution of the word love from the literature of the age of ignorance to the teachings of Islamic mysticism". *Quarterly of Islamic Mysticism*. 15(58), pp. 149-172.
- Shafiei Kadkani, M.R. (1993). Poor Alchemy seller, Criticism and analysis of Anvari's poetry. Tehran: Sokhan.
- Shamisa, S. (1997). Sonnet's development in Persian poetry. 5th Ed. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (2002). Love making in Persian literature. Tehran: Ferdows.
- Soltani, S. and Karami Z. (2016). "Analysis of love discourse in popular Iranian songs". *Sociolinguistics Quarterly*. 1(1) pp. 9-20.
- Yaeghoubi Janbeh Saraei, P., Abtahi Z. (2013). "Levels of suspension and stabilization of the meaning of the ogling in the mystical view of Saadi's sunnet". *Literature Study*, No22, pp. 9-24.
- Zarrinkoob, A. (1991). With the caravan of Holleh. 6th Ed. Tehran: Elmi & Farhangi.

فهرست منابع فارسی

- انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۷۶) دیوان، به کوشش سعید نفیسی، تهران: نگاه.
- باقی‌نژاد، عباس (۱۳۹۷) «رویکرد نوستالژیک در غزلیات انوری»، پژوهش‌های نظم و نثر فارسی، (۴) ۲، صص ۱۱-

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰) در سایه آفتاب، تهران: سخن.
- حاتم‌پور، شبنم (۱۳۹۵) «معشوق کهتر و مهتر در غزلیات و رباعیات سعدی»، مطالعات زبان و ادبیات غنایی، (۲۱) ۶، صص ۳۱-۴۶.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) سعدی در غزل، تهران: قطره.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷) «میان رفتن و ماندن؛ بحثی در یک بنمایه در غزل سعدی»، سعدی‌پژوهی، شماره ۱۱، صص ۴۹-۵۶.
- حیدری، علی (۱۳۹۲) «دگرگونی سعدی در غزل»، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۲۱، صص ۸۳-۱۰۲.
- دادبه، اصغر (۱۳۹۵) «خطا بود که نبینند روی زیبا را؛ بحثی در جمال‌شناسی سعدی در غزل»، سعدی‌شناسی، شماره ۱۹، صص ۲۰-۵۷.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۹۰) «ساختار غزلهای سعدی»، سعدی‌پژوهی، شماره ۱۴، صص ۴۵-۶۲.
- دشتی، علی (۱۳۵۶) در قلمرو سعدی، تهران: امیرکبیر.
- زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۷۰) با کاروان حله، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ستاری، جلال (۱۳۹۲)، عشق صوفیانه، تهران: نشر مرکز.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- سلطانی، سید علی اصغر و کرمی، زهرا (۱۳۹۵)، «تحلیل گفتمان عشق در ترانه‌های مردم‌پسند ایرانی»، فصلنامه زبانشناسی اجتماعی، (۱) ۱، صص ۹-۲۰.
- شفائی، مهدی، شریف‌عسکری، محمد صالح، و ربوبی‌پور، محمدعلی (۱۳۹۶) «فرگشت تاریخی - اعتقادی واژه حب از ادبیات عصر جاهلی تا آموزه‌های عرفان اسلامی»، فصلنامه عرفان اسلامی، (۵۸) ۱۵، صص ۱۴۹-۱۷۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲) مفلس کیمیافروش، نقد و تحلیل شعر انوری، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) سیر غزل در شعر فارسی؛ چاپ پنجم تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) شاهدبازی در ادب پارسی، تهران: فردوس.
- صادقی شهپر، رضا و شالی ورکانه، نیره (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی فراق در غزلیات سعدی و رهی معیری» فصلنامه درّ درّی، (۳) ۲، صص ۵۳-۶۴.
- صبور، داریوش (۱۳۸۴) آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- عبادیان، محمود (۱۳۷۲) تکوین غزل سعدی، تهران: هوش و ابتکار.
- قیصریان، اسحاق و دیگران (۱۳۹۸) «برساخت اجتماعی عشق در زندگی روزمره»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۲) ۱۰، صص ۸۱-۱۰۹.
- کرمی، محمدحسین و مرادی، محمد (۱۳۸۹) «بررسی سیمای معشوق در غزلیات انوری»، پژوهشنامه ادب غنایی، (۱۵) ۸، صص ۹۹-۱۱۸.
- مددی، ارژنگ (۱۳۷۱) عشق در ادب پارسی از آغاز تا قرن ششم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مدرس‌زاده، عبدالرضا (۱۳۹۸) «پیرایش سیمای معشوق ترکستانی در غزل سعدی»، سعدی‌شناسی، شماره ۲۵، صص ۸۲-۱۰۸.

نظری، نجمه و کمالی، راهله (۱۳۹۶) «روانشناسی عشق در غزل سعدی»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، (۱)، ۶، صص ۱۹۹-۲۱۲.

یعقوبی جنبه سرایی، پار سا و ابطحی، زهرا (۱۳۹۲) «سطوح تعلیق و تثبیت معنای نظربازی در نگاه عارفانه غزل سعدی» ادب‌پژوهی، شماره ۲۲، صص ۹-۲۴.

معرفی نویسندگان

مریم فتحی عمادآبادی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: m.fathiemad@gmail.com)

محمد رضا حسنی جلیلیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: jalilian.m@lu.ac.ir: نویسنده مسئول)

علی حیدری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: heydari.a@lu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Maryam Fathi Emadabadi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khoramabad, Iran.

(Email: m.fathiemad@gmail.com)

Mohammad Reza Hassani Jalilian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khoramabad, Iran.

(Email: jalilian.m@lu.ac.ir: Responsible author)

Ali Heydari: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

(Email: heydari.a@lu.ac.ir)